



The Mongols' Military Strategies and the Downfall of Baghdad (656 AH)

Farajullah Ahmadi¹

Associate Professor, Department of History, University of Tehran

Abolfazl Salmanigavari

PhD student in Islamic History, University of Tehran

Shahabaldin Semnan

Graduate of Islamic History, University of Tehran

Received: August, 23, 2020; Accepted: December, 5, 2020

(pp. 1-24)

Abstract

Baghdad was the center of the caliphate of the Islamic world for more than five centuries. It was conquered by the Mongols in 656 AH, so this is the most important event in the political developments of that time. The military strategies of the Mongol empire enabled them to conquer almost the entire continent of Asia and parts of Eastern Europe. They adopted useful technologies for attacking fortifications from other cultures, and employed foreign technical experts. Their military structure was very flexible, and allowed the Mongol army to attack in large groups to besiege the enemy or ambush them in order to destroy a fugitive and defeated army. Thus, the present study seeks to find out what effects the Mongol military strategies had on the downfall of Baghdad. The article adopts a historical method in analyzing and explaining the military strategies of the Mongols in the conquest of Baghdad. The findings indicate that the weak structure of the caliphate, their military organizations, and the strategies they implemented played a very important role in the fall of Baghdad after five centuries of centralization of the caliphate. The use of light military equipment and catapults, their adoption of irregular warfare, consultation, and the evaluation of public opinion were the most important factors in the success of the Mongols.

Keywords: Military strategy, Mongols, Baghdad, Abbasid Caliphate, Downfall.

1. Email of Author: fahmadi@ut.ac.ir

راهبردهای نظامی مغولان در سقوط بغداد (۶۵۶ هـ)

فرج‌الله احمدی^۱

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

ابوالفضل سلمانی‌گواری

دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

شهاب‌الدین سمنان

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ص ۲۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

بغداد بیش از پنج قرن مرکز خلافت جهان اسلام بود که در سال ۶۵۶ هـ به دست مغولان سقوط نمود، لذا این حادثه مهم‌ترین رخداد تأثیرگذار در تحولات سیاسی آن عصر به شمار می‌رود. راهبردهای نظامی امپراتوری مغولان آن‌ها را قادر ساخت تقریباً تمام قاره آسیا و بخش‌هایی از شرق اروپا را زیر سلطه خود درآوردند؛ آن‌ها فناوری‌های مفیدی را برای حمله به استحکامات از فرهنگ‌های دیگر اقتباس و کارشناسان فنی خارجی را در ساختارهای نظامی خود وارد کردند. این ساختار نظامی بسیار انعطاف‌پذیر بود و به ارتش مغول اجازه می‌داد تا به‌صورت گروه‌های گسترده حمله کرده تا دشمن را محاصره نمایند یا آن‌ها را به کمین سوق دهند تا بتوانند یک ارتش فراری و شکست‌خورده را از بین ببرند. در همین راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که راهبردهای نظامی مغولان چه تأثیری در سقوط بغداد داشته است؟ این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی راهبردهای نظامی مغولان در تسخیر بغداد را مورد ارزیابی و تحلیل قرار خواهد داد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که سازمان‌های نظامی و استراتژی‌هایی که آن‌ها اعمال نمودند، نقش بسیار مهمی در سقوط بغداد بعد از پنج قرن مرکزیت دارالخلافت داشته است. استفاده از ادوات نظامی سبک، منجنیق (دیوارکوب)، پیکارهای نامنظم، استفاده از نگاه مشورتی و ارزیابی تفکر عوام و خواص با مسئله سقوط، تعقیب و گریز و حرکت به‌صورت چندجانبه مهم‌ترین عامل موفقیت مغولان بوده است.

واژه‌های کلیدی: راهبرد نظامی، مغولان، بغداد، خلافت عباسی، سقوط.

۱. مقدمه

هنگامی که حاکمیت مغولان از خانواده «اگتای» به خانواده «تولوی» منتقل گردید، در سرزمین‌های شرق جهان اسلام حوادث مهم و بزرگی رخ داد که هرگز مانند آن را تجربه نکرده بود؛ زیرا فرماندهان مغول که استادان هنر جنگ بودند، دیگر باقی ماندن قدرت‌های آزاد و مستقل را مجاز نمی‌دانستند و قصد داشتند رقیبان و حکمرانان بزرگ را از میان بردارند و آن‌ها را مطیع خود گردانند؛ لذا منگوقاآن (حک: ۶۴۸-۶۵۸ هـ) برادر کوچکش هلاکو را به‌عنوان نایب خود در غرب برگزید و برای او اهداف سه‌جانبه‌ای طراحی نمود که یکی از آن‌ها، سقوط بغداد و مطیع کردن خلافت عباسی بود. هلاکو نیز به دنبال اجرای اوامر حاکم مقتدر مغول، بسیار حساب‌شده عمل کرد و با توجه به اهداف خود مسیر لشکرکشی را ابتدا با پایان دادن به حاکمیت اسماعیلیان، هموار نمود. با سقوط قلعه‌های اسماعیلی که باعث رعب و وحشت رقبای خود بود، اکنون قدرت و توانایی رزمی مغولان نیروی تازه‌ای گرفت. حتی عده‌ای از امرا و حکام به فکر همکاری با هلاکو افتادند، به‌گونه‌ای که این امر، سقوط بغداد و سرنگونی خلافت عباسی را که مأموریت اصلی هلاکو بود، تسریع نمود. خلافتی که نفوذ سیاسی و مذهبی آن از بغداد و عراق و خوزستان فراتر نمی‌رفت، مشروعیت و قدرت سابق خود را از دست داده و در حقیقت منتظر جرقه‌ای برای فروپاشی بود. با توجه به این مسائل، علی‌رغم ساختار ضعیف دستگاه خلافت، سازوکار و راهبردهای نظامی که مغولان اعمال نمودند، نقش بسیار حیاتی در سقوط شهر بعد از پنج قرن مرکزیت دارالخلافه داشته است. استفاده از ادوات نظامی سبک، منجنیق، پیکارهای نامنظم، استفاده از نگاه مشورتی و ارزیابی تفکر عوام و خواص با مسئله سقوط، شیوه تعقیب و گریز و حرکت به‌صورت چندجانبه مهم‌ترین عوامل دستیابی مغولان به بغداد بوده است. با توجه به اهمیت خلافت عباسی و خصوصاً بغداد، پژوهش‌های بسیار زیادی در خصوص علت و عوامل سقوط شهر نگاشته شده است، به‌طور نمونه کارهای عزاوی، دوری، رشیدووی‌پین، حائری و خصباک از تحقیقات ارزشمندی هستند که به سقوط دستگاه خلافت عباسی پرداخته‌اند و هرکدام به یک نوعی اشاره به توان نظامی مغولان داشته‌اند، اما تاکنون هیچ اثری از زاویه راهبرد نظامی مغولان بدان نپرداخته است؛ لذا در همین راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که راهبردهای نظامی مغولان چه تأثیری در سقوط بغداد داشته است؟

این تحقیق به روش توصیفی در تحلیل و تبیین راهبردهای نظامی مغولان در تسخیر بغداد خواهد پرداخت.

۲. ساختار اولیه قدرت نظامی مغولان

مغولان در سرزمین‌های استپی عمدتاً از تاکتیک‌های نظامی سنتی استفاده می‌کردند؛ پیکارهای آنها با سواره‌نظام سبک و تیراندازی ماهرانه با کمان شروع و در ادامه جنگ، سربازان ارتش به غارت و چپاول مناطق دست می‌زدند. سرچشمه این جنگاوری، نظم و هماهنگی در آیین سنتی شکار نهفته بود که اهمیتی فراوان و نقش بزرگی در زندگی آنها به عهده داشت (Lane, 2018: 87). همچنین تنها کار مردان ساختن تیر و کمان و شکار و تیراندازی و سوارکاری بود؛ در واقع سراسر دوره زندگی‌شان فرایندی از آموزش نظامی، تأمین و تدارک تجهیزات نظامی بود (Allsen, 1987: 189-193). مغول‌ها کارشناسان چینی را برای راه‌اندازی تاسیسات و تولید سلاح‌های آهنی به کار می‌گرفتند. (هدریک، ۱۳۹۸: ۸۱). جنگیز تجربه‌های نظامی مغولان را ساماندهی و تدابیر نظامی نوینی را ایجاد کرد. او به‌منظور برقراری نظم و تحمیل قانون و مقررات و رعایت و اجرای عدالت بین مغولان، ارتشی تأسیس نمود. ارتش مغول همواره از واحدهای مهندسی منجنیق چینی‌ها استفاده می‌کرد و شمار کثیری از نظامیان چینی در جنگ‌ها همراه آنان بودند. یکی از ویژگی‌های سازمانی مهم ساختار ارتش مغول «تاما یا تما» بود. تما ارتشی بود که اعضای آن با گرفتن سهم‌هایی از تمامی نیروهای انسانی موجود مغول تأمین می‌شد (کارپن، ۱۳۶۳: ۴۹). هدف این نهاد، حفظ و در صورت امکان گسترش حاکمیت مغول در سرزمین‌های تسخیرشده بود. معمولاً سربازان تما در خطوط مرزی، حدفاصل کوچندگان و یکجانشینان، مستقر می‌شدند (استروتسکی، ۱۳۹۶: ۲۸۷-۳۱۹). در این میان مهارت‌های نظامی موردنیاز برای انجام یک محاصره موفق در ارتشی که توسط جنگیزخان در استپ‌ها جمع‌آوری شده بود، یافت نمی‌شد، لذا آن‌ها برای برنامه‌ریزی و ساخت سدها، محاسبه تخریب سطوح شیب‌دار و ماشین‌های تخریب نیاز به مهندسین، صنعتگران و سربازان تعلیم‌دیده داشتند (Hsiao, 1978: 12). شیوه محاصره خواستار تخصص و دانشی بود که هر دو عملاً از ماهیت ارتش مغول خارج بودند. در سراسر امپراتوری و مراحل مختلف توسعه ارتش، میدان جنگ همیشه باز و موردتوجه دشمنی بودند که از قلعه‌ها و شهرهای مستحکم برخوردار است. گام گذاشتن در یک محاصره طولانی‌مدت که با یک برنامه‌ریزی دقیق و سخت از قبل پی گرفته‌شده بود، می‌توانست

اردوی نظامی را برای مدت‌زمانی معین دچار اختلال سازد (Sinor, 1977: 239-246). جنگ‌ها و محاصره‌های طولانی، ارتش را مجبور به توقف می‌کرد تا اردوگاه را برای هزاران اسب و گله‌های بزرگ که بخشی از ارتش بودند، فراهم سازند (Morgan, 1979: 86-87) با توجه به چنین شرایطی برخی از استراتژی و تاکتیک‌های نیروی نظامی آن‌ها در جهت تسخیر بغداد قابل تأمل خواهد بود:

الف. شیوه‌های جنگی محاصره شهرها

نیروی‌های نظامی به سرعت آموزش دیدند و افسران نظامی معایب ارتش را تشخیص داده و با توجه به آن استخدام سربازان و صنعتگران خارجی را آغاز نمودند. این خط‌مشی آن‌ها در میان جانشینان بعدی نیز برقرار و ماندگار شد (Allsen, 2002: 265-293). (Morgan, 1979: 91; Martin, 1950: 30-31) جایگاه وضعیت مذهبی یا منشأ خانوادگی این افراد برای آن‌ها اهمیتی نداشت و به‌کارگیری تنها با مهارت آن‌ها (دانش و تجربه) تعیین می‌شد. زمانی که چنگیزخان به سمت استپ‌های شمالی چین حرکت کرد و با دیوار بزرگ چین روبرو شد، برای اولین بار بود که نیاز به گروه‌های محاصره به وجود آمد (Allsen, 1987: 265-293)؛ بنابراین بعد از آن واحدهای محاصره به‌طور منظم در میان نیروهای نظامی به کار گرفته شدند و تا اواخر قرن چهاردهم میلادی در خدمت ارتش آن‌ها درآمدند. در سال ۱۲۱۱م. یک افسر چینی به نام چانگ با تو (Chang Ba-tu) بر ماشین‌های محاصره ارتش مغولان نظارت می‌کرد. بعد از او چاو تا لاهائی (Xue Ta-la-hai) بر سرکار آمد که به دستگاه‌های محاصره و نیروی دریایی مغولان فرمان می‌داد (Hsiao, 1978: 133).

هنگامی که چنگیزخان عملیات نظامی خود را به آسیای مرکزی شروع کرد، گفته شد که با او ده هزار نفر سربازانی همراه‌اند که می‌توانستند با ماشین‌های محاصره کار کنند (Ibid: 133-134). لذا مغولان غالباً آهنگران، نجاران و سازندگان توپ را به خدمت می‌گرفتند (Allsen, 1987: 278-279). هلاکو نیز همین راه را دنبال نمود، وقتی که در سال (۶۵۲ هـ) لشکرکشی به سمت غرب آغاز شده بود، او هزاران نفر از خانواده‌های شمال چین را که در زمینه ساخت‌وساز ادوات نظامی تخصص و مهارت داشتند، استخدام کرد که از منجنیق‌های گول‌پیکر و آتش‌انداز جهت تخریب استفاده می‌نمودند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۰۱۲/۲-۱۰۱۸؛ رشیدوو، ۱۳۶۸: ۹۴-۹۵).

از همان سالی که چنگیزخان شروع به محاصره شهرهای شمالی چین کرد تا زمانی که هلاکو به سمت غرب شروع به لشکرکشی نمود، مغولان دائماً درگیر جنگ و محاصره

بودند. محاصره با اجماع فرماندهان عملیات انجام شد، برخی از آن‌ها خواستار ساخت سد، انحراف رودخانه‌ها و بالا بردن سطح آب روی زمین بودند. به غیر از دانش لازم مهندسی، مقیاس این عملیات نیاز به صدها و گاه به هزاران کارگر دارد (Fennell, 1983). (Martin, 1950: 80; 80 زندانیان اسیرشده از جمعیت محلی در اطراف شهرهای محاصره اغلب منبع نیروی انسانی بودند و آن‌ها را در این عملیات به کار می‌گرفتند (Dawson, 1955: 37-38). یکی از دقیق‌ترین گزارش‌ها در مورد روش‌های مغولان برای محاصره شهرها، توسط پلان کارپن داده شده است:

«آن‌ها (مغولان) به نحوی بعد از محاصره شروع به کاستن قلعه و استحکامات می‌کنند. اگر موقعیت قلعه‌ها اجازه دهد آن را احاطه کرده، در برخی موارد حتی حصار دور آن می‌کشند، به طوری که هیچ‌کس نمی‌تواند وارد آنجا یا خارج شود. آن‌ها با مهندسی و کمانداران ویژه‌ای که در داخل نیروهای نظامی خود دارند، شبانه‌روز درگیرودار نظامی با استحکامات نظامی دشمن هستند، تا اینکه خواب را از چشم آن‌ها بگیرند. آن‌ها نیروهای نظامی خود را به چند دسته تقسیم می‌کنند تا عده‌ای مشغول درگیری نظامی، برخی دیگر نیز استراحت نمایند. اگر آن‌ها با این شیوه نتوانند شهر و دژها را تسخیر نمایند، به سمت پرتاب گلوله‌های آتش‌افروز روی می‌آورند. اگر هنوز ناموفق باشند و شهر یا قلعه یک رودخانه داشته باشد، آن را مسدود می‌کنند یا مسیر آن را تغییر می‌دهند تا در این صورت قلعه فروپاشیده شود. درجایی که آن‌ها قادر به انجام این کار نباشند، نیروهای نظامی از کانال‌های زیرزمینی وارد شهر می‌شوند. گاهی نیز آن‌ها در داخل شهر آتشی برپا می‌کنند تا دژها را ساقط نمایند (کارپن، ۱۳۶۳: ۴۹-۵۰؛ Dawson, 1955: 37). با گذشت زمان هلاکو به سمت غرب برای محاصره و تسخیر متمایل شد. به نظر می‌رسد که هلاکو برخی از ارتش‌های آسیای مرکزی را به گروه‌های محاصره خود ملحق کرده باشد. اردوی هلاکو آخرین نوع اتحاد امپراتوری مغولان بود (Allsen, 2001: 24). ما هیچ سند و مدرکی که ایلخانان از ماشین‌های محاصره استفاده کرده باشند، جز تصویری که در کتاب جامع‌التواریخ (۱۳۰۶-۱۳۱۴ م.) در دانشگاه ادینبورگ چاپ شده است، نداریم (Nicolle, 1999: 242).

ب. استفاده از منجنیق و دیوارکوب

علاوه بر گلوله‌های سنگی و خاک رس پرتابی، کشتی‌هایی که حاوی مواد اشتعال‌زا بودند، در رویارویی‌های محاصره از تجهیزات موردعلاقه مغولان بود (Franke, 1974).

169). علاوه بر این از ماشین‌های خاصی به نام هائو پائو (Huo Pao) که مختص به پرتاب گلوله‌های آتشین بود، دیگ‌هایی که با الیاف کتان یا پنبه و دارای فتیله‌ای جهت اشتعال بودند، استفاده می‌شد. بهره‌برداری مکرر از مواد احتراقی در محاصره، احتمالاً به این دلیل بود که درصد زیادی از ساختمان‌های عمومی و خصوصی از چوب و حصیر ساخته شده بودند. حتی در خانه‌های ساخته‌شده از آجر، مواد چوبی وجود داشته است (Franke, 1974: 159-161).

اکثریت بر این باورند که باروت توسط نیروهای چینی در اواسط قرن سیزدهم و حتی قبل از آن استفاده شده است. ندهام تحقیقات جامع و گسترده تاریخی و باستان‌شناسی روی توسعه باروت و استفاده چینی‌ها از آتش آن انجام داده است. او استدلال می‌کند که چینی‌ها در اواسط قرن سیزدهم میلادی، با توجه به استفاده از باروت و قدرت آتشی که داشته است، می‌توانسته‌اند به راحتی دیوارها و دروازه‌های شهری را نابود کنند. او از چهار شهر نام می‌برد که چینی‌ها در محاصره آنجا از باروت استفاده کرده‌اند: ۱. کایفنگ (Kaifeng) ۱۲۳۲ م. ۲. مرو ۳. سمرقند ۴. احتمالاً در طول محاصره بغداد (۶۵۶ هـ) (Needham, 1986: 325). از میان هزاران تیمی که هلاک در مسیر لشکرکشی به سمت بغداد با خود همراه کرده بود، گروه‌هایی بودند که طریقه ساخت باروت را می‌دانستند (Allsen, 2002: 275-276). بسیاری از محققان به مطالعاتی که از سوی ندهام منتشر شده است، متکی هستند. این نشان می‌دهد که باروت تنها یک سلاح نیست و قادر است نتیجه جنگ را مشخص می‌کند (Franke, 2003: 213). بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی و منابع تاریخی همگی نشان از آن دارد که تعداد تلفات ناشی از استفاده باروت بسیار کم بوده است. آیالون اذعان دارد که مشکل فهم اصطلاحات در منابع ممالیک بوده است. نتیجه‌گیری او این بود که شواهد قطعی در مورد استفاده از سلاح آتشین در قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم میلادی وجود ندارد و باروت بیشتر یک جنبه آتش‌افزا داشته است (Ayalon, 1978: 44-49).

بررسی دقیق متون فارسی گزارش جامع‌تری به ما ارائه می‌دهد. جوینی گزارش می‌دهد که در میان نیروهای محاصره، سربازانی متخصص در پرتاب نفت حضور داشته‌اند. او از اصطلاح نفت‌اندازان استفاده کرده است (جوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۸/۳-۲۷۹). رشیدالدین نیز مشابه همین اصطلاح را در قالب افرادی که نفت پرتاب می‌کرده‌اند، آورده است. همچنین او در گزارش خود به گروهی دیگر به نام چرخ‌انداز اشاره دارد

(رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۰۲۱/۲-۱۰۲۲). به نظر می‌رسد او به نیروهای محاصره‌ای که ماشین‌های سنگ‌انداز گرد را با خود حمل می‌کردند، اشاره می‌کند. بدین ترتیب دشوار است که تصریح کنیم مغولان در محاصره‌های خود از باروت استفاده می‌کردند یا بر این فرض که آن‌ها نیروهایی در بخش محاصره نظامی داشتند که می‌دانستند چگونه باروت تولید نمایند. این واقعیت که دیگر معاصران و وقایع‌نگاران فارسی مانند وصاف همگی سکوت کرده و هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند، بیشتر به خاطر این است که اندیشه ورود باروت به غرب آسیا توسط هلاکو را رد کنند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۷-۳۹). همچنین منابع معاصر و عربی که تهاجم مغولان و محاصره بغداد را ذکر کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به استفاده از سلاح‌های خاص و منحصربه‌فرد توسط مغولان نداشته‌اند. ذهبی در کتاب *تاریخ اسلام* خود کمانداران مغول، شمشیر و اسب‌های آن‌ها را توصیف می‌کند، در گزارش او هیچ نکته‌ای در مورد استفاده از سلاحی خاص در محاصره و تخریب بغداد ذکر نمی‌شود (ابن تغری، ۱۳۴۲: ۴۷/۷-۴۹؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۴۸/۴-۴۹).

۳. نخستین حملات مغولان به بین‌النهرین و بغداد

نخستین حمله‌ها به بین‌النهرین از ابتدای هجوم مغولان به سرزمین‌های تحت قلمرو خلیفه ناصر آغاز گردید. آن‌ها در این دوره پس از تصرف بخش‌هایی از ایران، بین‌النهرین را نیز بارها مورد تهاجم قرار دادند. در سال ۶۱۷ هـ گروهی به آنجا حمله کردند و بارها امیر اربیل مورد تهاجم قرار گرفت (ذهبی، ۱۴۰۹: ۴۸/۴۴-۴۹). در سال ۶۱۸ هـ به بغداد خبر رسید که مغولان به نزدیکی قلمرو آن‌ها رسیده‌اند. خلیفه بسیار ترسید و از مردم خواست که دعا کنند و خود نیز استحکامات دفاعی شهر را منظم کرد و به استخدام سپاه پرداخت (ابن‌اثیر، ۱۴۰۷: ۸۶/۱۳-۹۲). در سال ۶۲۹ هـ مجدداً خبر آمدن گروهی از مغولان به آذربایجان و نواحی شهر زور در بغداد پیچید. مستنصر بالله سپاهی تجهیز نمود و نامه‌هایی نیز برای گردآمدن سپاه به سایر سرزمین‌ها فرستاد. مظفرالدین کوکبری، امیر اربیل به مستنصر وعده کمک داد. سپاه خلیفه و امیر اربیل تا شهر زور پیشروی کردند؛ اما بدون رویارویی با مغولان بازگشتند و خلیفه به سپاهیان فرمان داد که جهت حفظ احتیاط تا صفر سال ۶۳۰ هـ در خارج از بغداد اردو بزنند (ابن‌فوطی، ۱۳۵۱: ۸۳-۸۵).

در ۶۳۱ هـ عده‌ای از مغولان دوباره به اربیل حمله کردند و از این شهر به سوی موصل رفتند و به قتل‌وغارت در نواحی اطراف پرداختند. مستنصر پس از شنیدن خبر حمله، سپاهی به مقابله با آنان فرستاد؛ اما این سپاه به علت بازگشت آن‌ها بدون

درگیری به بغداد مراجعت کرد (ذهبی، ۱۴۰۹: ۸۳/۴۶-۸۴). در ۶۳۴ هـ حدود سی هزار نفر از سپاهیان مغول که تحت امر جرماغون سردار سپاه مغول مستقر در تبریز قرار داشتند، به اربیل حمله کردند و در جنگی که میان مغولان و سپاه بغداد در گرفت، عده زیادی کشته شدند و اربیل به تصرف مغولان درآمد و مردم شهر از ترس به قلعه پناه بردند. مغولان قلعه را محاصره کردند و عده بسیاری از مردم از گرسنگی و تشنگی جان سپردند و سرانجام تقاضای صلح نمودند. مغولان تقاضای صلح را پذیرفتند؛ اما عهدشکنی کردند و قلعه را با منجنیق مورد حمله قرار دادند (ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ۲۳۸/۸-۲۳۹).

در این سال کسی از بین‌النهرین به حج نرفت و به مدرسین، فقها، مشایخ و صوفیان دستور داده شد که فنون نبرد را بیاموزند و آماده جهاد شوند. مستنصر سپاهی را به سرداری شرف‌الدین اقبال شرامی به اربیل فرستاد. با رسیدن سپاه خلیفه، مغولان پس از قتل و غارت بسیار به تبریز بازگشتند. المستنصر علاوه بر تجهیز مردم، دستور داد که منجنیق‌هایی بر دروازه‌های بغداد نصب کنند و خندق شهر را نیز مرمت نمایند. در سال ۶۳۵ هـ نیز خبر حرکت عده‌ای از مغولان به سوی اربیل رسید که امیر آنجا آماده نبرد با آنان گردید، اما مغولان به دقوفا حمله کردند. با رسیدن خبر حمله مغولان به بین‌النهرین، شرف‌الدین اقبال شرامی با سپاه به خارج از بغداد رفت و به خطیب مسجد جامع قصر فرمان داده شد که مردم را به جهاد فراخواند و همگان آماده جهاد شدند. در همین زمان ساکنان نواحی دقوفا و سایر نواحی سواد از ترس حملات مغول به بغداد گریختند و اجاره‌خانه‌ها در بغداد بالا رفت. سپاه خلیفه برای دفع حملات به مقابله آنها رفت، مغولان از برابر سپاه گریختند و گروهی کشته و اسیر شدند و تعدادی از چهارپایان و اموالشان به تصرف سپاه خلیفه درآمد و شرف‌الدین با سرهای بسیاری به بغداد بازگشت. خلیفه، ابن‌صلایای علوی را مأمور رفتن به اربیل و بازسازی باروی شهر و ویرانی‌ها نمود. مستنصر بالله که سپاه فراوانی در اختیار نداشت اموالی برای گردآوری سپاه فرستاد که در همین سال ابراهیم بن خضر بن سلطان صلاح‌الدین با ششصد سوار وارد بغداد شد (ابن‌عبری، ۱۳۰۷: ۲۴۴-۲۴۵). در همان سال که حرکت سپاه مغول به سوی بغداد شایع گشت، سپاه هفتاد هزار نفری خلیفه به نزدیکی خانقین رفتند و با سپاه پانزده هزار نفری مغولان درگیر شدند. در این نبرد ابتدا مغولان شکست خوردند، اما بعد به پیروزی رسیدند و گروه بسیاری از سپاهیان خلیفه کشته، بقیه به بغداد بازگشتند، مغولان نیز با غنائم فراوان به خانقین برگشتند. در همین سال سفیری از سوی جرماغون سردار مغول به بغداد آمد و این رفت‌وآمد سفرها تا سال ۶۳۶ هـ ادامه یافت

(همان، ۲۴۸/۴۶-۲۵۰). در دوران مستنصر نیز گرچه برای نبرد با مغولان و عقب راندن آنان و تجهیز سپاه و استحکامات دفاعی شهر تلاش‌هایی صورت گرفت، اما بازهم تمام تلاش خلیفه صرفاً مصروف حفظ بین‌النهرین و به‌طور مشخص بغداد می‌شد. در این دوران استحکامات دفاعی بغداد تقویت و تعداد سپاهیان نیز به حدود صد هزار نفر رسید (ابن‌عبری، ۱۳۰۷: ۲۴۴-۲۴۵)؛ اما همه این امکانات تنها زمانی به کار گرفته می‌شد که بغداد در خطر قرار می‌گرفت. در دوران مستعصم اوضاع تغییر یافت. از سویی در اواخر دوران خلافت وی مغولان طی یک برنامه مشخص به فکر تصرف بغداد افتادند و از سوی دیگر با درگیری درباریان، خلیفه‌ای ضعیف و بی‌تدبیر به قدرت رسید که امرای دولتش بر او سلطه داشتند. از همین سال تا پایان دوره مستنصر حملات مغولان به سمت وسوی بغداد متوقف شد، اما سپاهیان همچنان در آمادگی به سر می‌بردند و حج نیز به دلیل امن نبودن راه‌ها انجام نمی‌گرفت. در دوره مستعصم حملات مجدداً آغاز شد (ابن‌عبری، ۱۳۰۷: ۲۵۴-۲۵۷). در سال ۶۴۲ هـ سپاهیان مغول به بغداد حمله کردند اما جنگی درنگرفت. در ۶۴۳ هـ نیز خبر رسید که مغولان با شانزده هزار سپاه از همدان به سوی جبال حرکت کرده‌اند و مستعصم به سپاه فرمان آماده‌باش داد (ابن‌فوطی، ۱۳۵۱: ۱۹۹-۲۰۰).

سپاهیان خلیفه در خارج از شهر اردو زدند. در همین زمان عده‌ای از مغولان به خانقین رسیدند و با سپاهیان سلیمان‌شاه برجم وارد نبرد شدند و گروهی نیز از طریق خراسان به سوی بغداد حرکت کردند. مستعصم سپاهی از اعراب بادیه‌نشین و سربازان پیاده از نواحی اطراف را جمع و آن‌ها را مسلح نمود و به سوی مغولان فرستاد، اما آن‌ها طی یک درگیری کوتاه با سپاه خلیفه شبانه گریختند (ابن‌الحدید، ۱۴۰۷: ۲۳۹/۸-۲۴۰؛ بناکتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳-۲۱۴). در همین سال گروهی از مغولان از نهر دجیل گذشتند و به قتل و غارت پرداختند. در مقابله با این حمله، مستعصم حدود سی هزار سوار از سپاهیان خویش و اعراب را به مصاف آن‌ها فرستاد. مغولان با شنیدن خبر حمله سپاه خلیفه گریختند. در این حمله آن‌ها از طریق جاسوسان خود اخباری کسب کرده بودند که صحت نداشت و همین امر سبب غافلگیری و فرار آنان گردید (ابن‌فوطی، ۱۳۵۱: ۲۳۹-۲۴۱). مستعصم به امور قلمرو و سپاه توجهی نداشت و به گفته منابع «او مردی نشخوار و لذت‌جوی و شیفته بازی با پرندگان بود که زنان بر اراده او چیره بودند. وی رأیی ناتوان و عزمی سست داشت و از واجبات امور قلمرو غفلت می‌ورزید» (ابن‌عبری، ۱۳۰۷: ۲۵۵-۲۵۶). بی‌توجهی این خلیفه نسبت به امور قلمرو تا بدان حد بود که وقتی به او

گفتند پیش از آنکه تاتار بر بغداد چیره شوند، در برابر هجوم آنان چاره‌ای بیندیش و به مدارا یا تهیه سپاه و یا به صلح آنان را از حمله به آنجا بازدار؛ در جواب گفت: «مرا بغداد بس است و آن‌ها نیز وقتی ببینند که همه بلاد را به ایشان واگذاشته‌ام و به بغداد قناعت کرده‌ام چیزی نخواهد گفت و این اندک را بسیار نخواهند شمرد. از دیگر سو محال است تا من در بغداد هستم و درحالی که خانه و اقامتگاه من در اینجاست مغولان به آن حمله کنند» (بناکتی، ۱۳۷۸: ۲۵۶-۲۵۷).

در دوران مستعصم قلمرو جغرافیایی که خلیفه بدان توجه داشت، به بغداد محدود می‌شد و از سویی نیز در این شهر به جهت برخی بلایای طبیعی اوضاع بسیار نابسامان بود و به سبب عدم توجه خلیفه به اقدامات عمرانی و بهبود وضعیت شهر، بسیاری از مردم از آنجا کوچ نمودند؛ چنانکه محله دارالخلافة و محله‌های بزرگ از جمعیت خالی شده بود (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۲۶۰-۲۶۱). اوضاع سپاهیان آشفته و شرایط سپاه نابسامان بود، ارزاق آن‌ها را قطع و نام اکثر آنان را از دفاتر دیوان عرض حذف کرده بودند؛ لذا تعداد زیادی از سپاهیان در سال ۶۵۰ هـ به خاطر قطع ارزاق و مستمری خویش از بغداد گریخته و به شام رفتند (کتبی، ۲۰۰۰: ۴۹۶/۱).

وضعیت سپاهیان در سال‌های پایانی خلافت مستعصم آن‌چنان رقت‌بار بود که عده بسیاری از سپاهیان در شهر بغداد گدایی می‌کردند و در بازارها و اماکن دیگر از مردم درخواست کمک می‌نمودند. به دلیل بی‌توجهی به سپاه، تعداد سپاهیان بغداد در دوران این خلیفه به قولی کمتر از بیست‌هزار نفر و به روایتی دیگر کمتر از ده‌هزار نفر بود. امرای سپاه در این دوران از داشتن اقطاع محروم شده بودند (بناکتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳-۲۱۴)؛ بنابراین تنها منبع درآمد سپاهیان که از دوره آل‌بویه سپاه از طریق آن تأمین می‌شد، از میان‌رفته بود. از سویی درگیری میان سرداران سنی و ترک خلیفه و وزیر شیعه وی، دولتمردان دیگر را نیز از توجه به مشکلات و اقدام برای بهبود اوضاع باز می‌داشت یا اگر اقدامی صورت می‌گرفت به جهت مناقشاتی که میان درباریان شیعه و سنی وجود داشت، از جانب گروه مقابل محکوم به شکست بود (جوینی، ۱۳۸۳: ۲۸۳/۳-۲۸۶). این درگیری نیز ناشی از ضعف قدرت خلیفه و بی‌توجهی او به امور بود که سبب می‌شد از سویی درباریان قدرت فراوانی کسب نمایند و از سوی دیگر به خاطر منازعات آنان، بغداد و سایر شهرهای تحت سلطه خلیفه به آشوب کشیده شود که همه آن‌ها در عمل به ضرر خلیفه بود و این اوضاع آشفته سرانجام سبب گردید که سپاهیان مغول با نیروی

فراوان به فتح بغداد روی آورند و به راحتی بتوانند شهر را تصرف نمایند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۹۹). منگوقاآن پس از تاج‌گذاری خود در سال ۶۴۹ هـ مقرر داشت که دو حمله نظامی انجام دهد. حمله اول به سمت فتح چین و به فرماندهی برادرش قوبیلای خان بود و دومی را به سمت غرب با فرماندهی هلاکو برای تسخیر مناطق میان آمودریا و حدود مصر، رهسپار کرد (جویی، ۱۳۸۳: ۲۶۸/۳-۲۷۰).

چنانکه ذکر شد مغولان در طی سال‌های ۶۱۷-۶۵۶ هـ بارها بغداد و نواحی هم‌جوار را مورد تهاجم قرار دادند. این دسته‌های مغول بیشتر گروه‌های مهاجم کوچکی بودند که از سوی فرماندهان که در غرب ایران مستقر بودند، به منظور غارت و چپاول و به دست آوردن مایحتاج خود به بین‌النهرین حمله می‌کردند و پس از غارت این نواحی، بازمی‌گشتند. در طی این سال‌ها خلفای عباسی علی‌رغم آنکه خود را رهبران جهان اسلام می‌دانستند و نام آنان در خطبه از شرق تا غرب بلاد اسلام ذکر می‌شد، اما در برابر مصائب و گرفتاری‌های مسلمانان در این سرزمین‌ها بی‌اعتنا بودند و تنها به حراست از بغداد اکتفا می‌کردند. پس از آغاز حملات مغول نیز خلفای عباسی برای کمک به مردم مسلمان هیچ اقدامی نکردند و حتی به نقل از منابع خلیفه الناصر لدین‌الله خود در فراخواندن مغولان به بلاد اسلام نقش داشت (خصبک، ۱۹۶۸: ۸۶-۸۸).

حمله‌های مغولان در این دوره به دو علت، سقوط بغداد را به دنبال نداشت: ۱. در این زمان مغولان تصمیم قاطعی برای تصرف سرزمین‌های غربی نداشتند؛ بنابراین در طی این دوران به نبردهای محدود به منظور چپاول برای تأمین مایحتاج سربازان خویش بسنده می‌نمودند که این روند تا اواخر دوران خلافت مستعصم نیز ادامه یافت. ۲. به جهت اقدامات و تلاش‌های امیران نواحی اطراف بغداد در حفظ سرزمین‌های پیرامون، مناطق تحت سلطه سیاسی عباسیان نیز از تصرف مغولان در امان ماند. خلفای عباسی در طی این دوران علی‌رغم حملات مکرر مغولان به بغداد اهتمام چندانی به دفع این حملات نداشتند و تنها زمانی که بغداد در معرض خطر قرار می‌گرفت، تکاپویی مقطعی و کوتاه می‌کردند و این کار هم با عقب‌نشینی موقت مغولان به یک‌باره به فراموشی سپرده می‌شد.

۴. راهبردهای نظامی مغولان در سقوط بغداد (۶۵۶ هـ)

دلایل و انگیزه‌های خاصی وجود داشت که هلاکو را به سمت فتح بغداد کشاند. شهری که به علوم و فنون، صنعت و میراثش شهرت داشت و اخبارش همه‌جا منتشر شده بود و

همچنین خبر ضعف شهر از هر طرف به گوش می‌رسید. او نیز به‌مثابه یک فرمانده نظامی تمام شرایط لازم برای فتح بغداد را در نظر گرفت و برای رسیدن به اهداف خود استراتژی لازم را طراحی نمود (الفیل، ۱۳۸۲: ۲۹۳-۲۹۴).

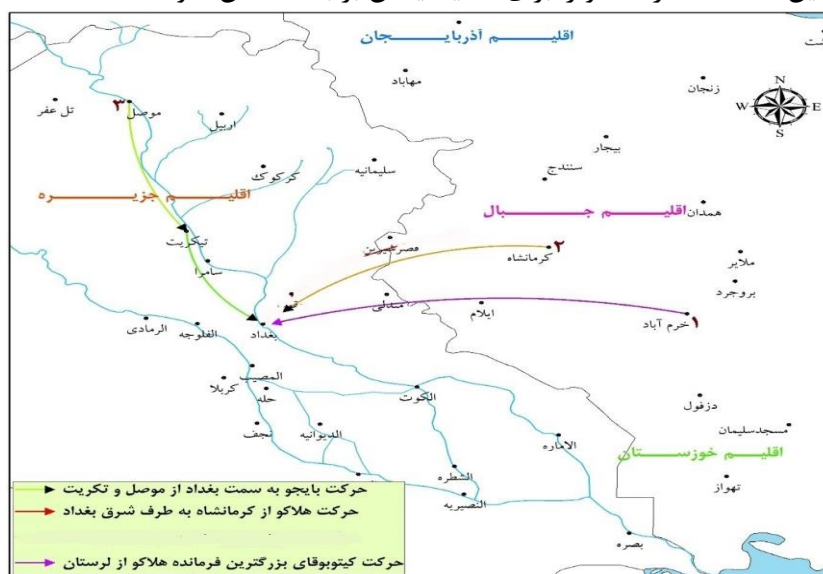
الف. سازمان‌دهی نیروی نظامی

ساماندهی نیرو مهم‌ترین بخش کار در تسخیر بغداد بود، از آنجاکه نیروهای مغولان در محاصره‌های خود همواره به‌صورت گروه‌های پراکنده وارد عمل شده و یکدست حمله را آغاز نمی‌کردند، در تسخیر بغداد کارساز واقع شد. جناح سمت راست سپاه مغول متشکل بود از نیروهای بایجو (Baiju) که این نیروها از بلاد روم حرکت خود را آغاز کردند و از کنار دجله در راستای موصل عبور کرده تا به غرب بغداد رسیدند و با نیروهای بلغای، سوجاق و بوقاتی‌مور که از شهرزور به داقوق رسیده بودند، ملاقات کرده و از نزدیک تکریت به سمت غرب دجله عبور کردند؛ اما جناح چپ سپاه مغول، تحت فرماندهی کیت بوقا و دیگر فرماندهان مغولی بودند که از طریق خرم‌آباد به بغداد رسیدند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۳-۵۴۴؛ ابن‌تغری، ۱۳۴۲: ۴۷۷-۴۹).

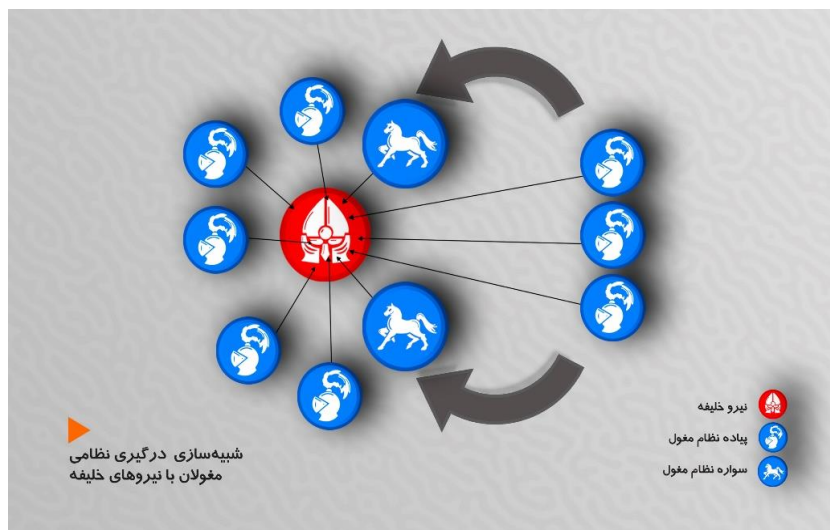
هلاکو خود فرماندهی قلب (مرکز) سپاه را بر عهده داشت و همراه با سپاهیان از طریق همدان، خانقین (کرمانشاه)، بغداد (راه خراسان مشهور) حرکت نمود (جوینی، ۱۳۸۳: ۲۸۲/۳). این مسیر از مناطق جبلیه و عره عبور می‌کرد که نفوذ به آن‌ها بسیار سخت بود و دژ درتنگ، که کلید بغداد به آن اطلاق می‌شد، به این مسیر مشرف بود (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۲۲). دژ درتنگ تحت سیطره حسام‌الدین عطا بود که هلاکو آن را طلب و تلاش نمود برای متحدشدن با حسام‌الدین عطا، این دژ را به او بدهد و در مقابل برخی دژها را بگیرد تا کنارش در امان بماند؛ اما حسام‌الدین مشارکت را با او رد کرد و به خلیفه عباسی اطلاع داد و از نقشه هلاکو، وی را باخبر کرد و از خلیفه درخواست سپاهی علاوه بر نیروهایش کرد تا پشت سر هلاکو برود؛ اما خلیفه این پیشنهاد را نپذیرفت و حتی ضربه‌ای نیز به او زد (همان، ۳۲۰-۳۲۱).

زمانی که هلاکو از آنچه حسام‌الدین عطا انجام داده بود مطلع شد، بر او لشکر کشید، دژ او را ویران کرد و این‌چنین هلاکو راه خود را امن و سپاهیان را برای به‌دست گرفتن بغداد سوق داد (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۷-۳۹). زمانی که به انبیا رسید، سپاهیان مغول برای استیلا یافتن بر بغداد پیش افتادند و ساکنان منطقه دجیل و اسحاقی و نهر عیسی و نهر ملک پا به فرار گذاشتند و به بغداد پناه بردند و روایت شده است که فراریان

دستبندهای طلا یا مقداری دینار می‌دادند برای عبور از رود دجله تا به بغداد برسند و آنجا در مدارس، رباطها، مساجد و خیابان‌ها ساکن شوند (ابن طقطقی، بی‌تا: ۳۲۶-۳۲۷). بی‌تردید این ازدحام ناگهانی تأثیر بسیاری در وضعیت اقتصادی بغداد داشت؛ حتی وضعیت از قبل به شدت وخیم‌تر شده بود و در سال ۶۵۴ هـ سیل عظیمی اتفاق افتاد که خانه‌های بسیاری را ویران کرد؛ قُبین، دجیل، نهرملک و نهرعیسی را سیل فراگرفت و زمین‌های کشاورزی بسیاری زیر آب رفت (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۱۸-۳۱۹). در سال ۶۵۵ هـ درگیری میان سنی و شیعه در بغداد اتفاق افتاد که بغداد را دچار چالش جدی تفرقه‌افکنی کرد (ابن طقطقی، بی‌تا: ۳۲۶). در این میان مستعصم نیز دارای شخصیت ضعیفی بود و بیشتر اوقات خود را به تماشای رقاصان و طبل‌نوازان می‌گذراند. ابن‌علقمی وزیر موفق به اقتناع خلیفه درباره تعداد نفرات سپاه و خرید هدایا و ارسال آن‌ها برای هلاکو به همراه مقدار زیادی از اموال شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۲۰-۳۲۱؛ پطروشفسکی، ۱۳۴۷: ۶۸/۱-۷۰). ابن فوطی اضافه می‌کند که خلیفه در پرداخت عطایای سربازانش اهمال کرد و آنان را وادار به گرفتن عطایا از بازارها و جوامع نمود (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۲۴-۳۲۵). بی‌تردید تمام این اقدامات، کار هلاکو را برای استیلا یافتن بر بغداد آسان نمود.



شکل ۱: مسیرهای لشکرکشی مغولان جهت تسخیر بغداد (ترسیم نگارنده)



شکل ۲: شبیه‌سازی درگیری مغولان با نیروی‌های خلیفه در بغداد

ب. بکارگیری نیروهای ناراضی

در سقوط بغداد مسیحیان نیز نقشی اساسی بر عهده داشتند. در طول حکومت عباسیان، اقلیت عیسوی همواره در بغداد صاحب قدرت و در کارهای فرهنگی، علمی و سیاسی وارد بوده و از جهت تعداد نیز جمعیت فراوانی را تشکیل می‌دادند (Lane 1818). از ابتدای تشکیل حکومت مغولی، به‌خصوص از زمان اگتای قاآن، حکومت‌های مسیحی شرق که ارمنستان در رأس آن‌ها قرار داشت، آن‌ها را از طرفی به مسیحی شدن و از طرف دیگر به جنگ با مسلمانان و نابودی کامل آنان دعوت می‌کردند (ابن تغری، ۱۳۴۲: ۴۹/۷-۵۰؛ بیانی، ۱۳۷۱: ۲/۳۸۰-۳۸۲).

زمانی که هلاکو مأمور فتح غرب گردید، چون به مسیحیان خبر رسیده بود که کشیشان و همه مسیحیان مورد احترام و علاقه وی هستند، از سراسر نقاط ممالک اسلامی از جمله بغداد، کشیشان به‌جانب اردوی وی رهسپار شدند. زمانی که ابن‌علقمی از جانب خلیفه برای گفتگوهای نهائی بر سر جنگ عازم اردوی هلاکو شد، رئیس فرقه نسطوری که در بغداد ساکن بود، ماکیخا (مار میخا) نام داشت که همراه وزیر نزد هلاکو گسیل شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۰۰).

از آنچه بین آنان گذشت، اطلاع صحیحی در دست نیست؛ ولی همین قدر می‌دانیم که هنگام تهاجم، همه مسیحیان بغداد در کلیسای بزرگ آن جمع شدند و به هیچ‌یک از آنان آسیبی وارد نیامد. جوزجانی در این باره عبارتی گویا دارد: عیسویان بغداد «در

سر» با هلاکو همدست شده بودند و مکتوباتی حاکی از دعوت وی به فتح بغداد بین آنان رد و بدل شده بود (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۱۹۲/۲-۱۹۴). هلاکو پس از پیروزی دستور داد تا ناقوس‌های کلیساها به صدا درآید و جاثلیق بغداد را به سرای دواتدار کبیر منتقل ساخت؛ طی نبردها، مهم‌ترین گروه سپاهیان هلاکو را مسیحیان تشکیل می‌دادند و در میان آنان سپاهی گرجی تحت فرماندهی خانچن، شاهزاده گرجی ارمنی تبار قرار داشت. بیشترین قتل و غارت در شهر به دست گرجیان و سایر مسیحیان انجام گرفت (گروسه، ۱۳۵۳: ۵۸۱-۵۸۳). کینه گرجیان نسبت به مسلمانان سابقه تاریخی داشت. به قول جوینی: «جاثلیق را به جای خلیفه بنشانند، مساجد را تبدیل به کلیسا کنند و دین اسلام را تبدیل به عیسویت نمایند. بدین منظور قریب سی هزار سپاه آماده کرده بودند (جوینی، ۱۳۸۳: ۱۵۸/۲-۱۵۹)». اینک وقت مناسب برای گرجیان فرارسیده بود. زمانی که هلاکو عازم بغداد بود، در تبریز سرداران گرجی را به حضور پذیرفت و آنان زبده‌ترین افراد خود را در اختیار او گذاشتند (ساندرز، ۱۳۷۲: ۱۱۱). مارکوپولو در این زمینه می‌نویسد: «فکر می‌کنم که پیامبر رؤف ما حضرت عیسی، بدین طریق انتقام ظلم‌هایی که به وسیله مستعصم به مسیحیان باوفا و مؤمن روا شده بود، گرفته باشد» و می‌افزاید: «مسیحیان که مورد آزار فراوان او قرار گرفته بودند، سرانجام با معجزه‌ای رهایی یافتند (مارکوپولو، ۱۳۵۳: ۳۰)».

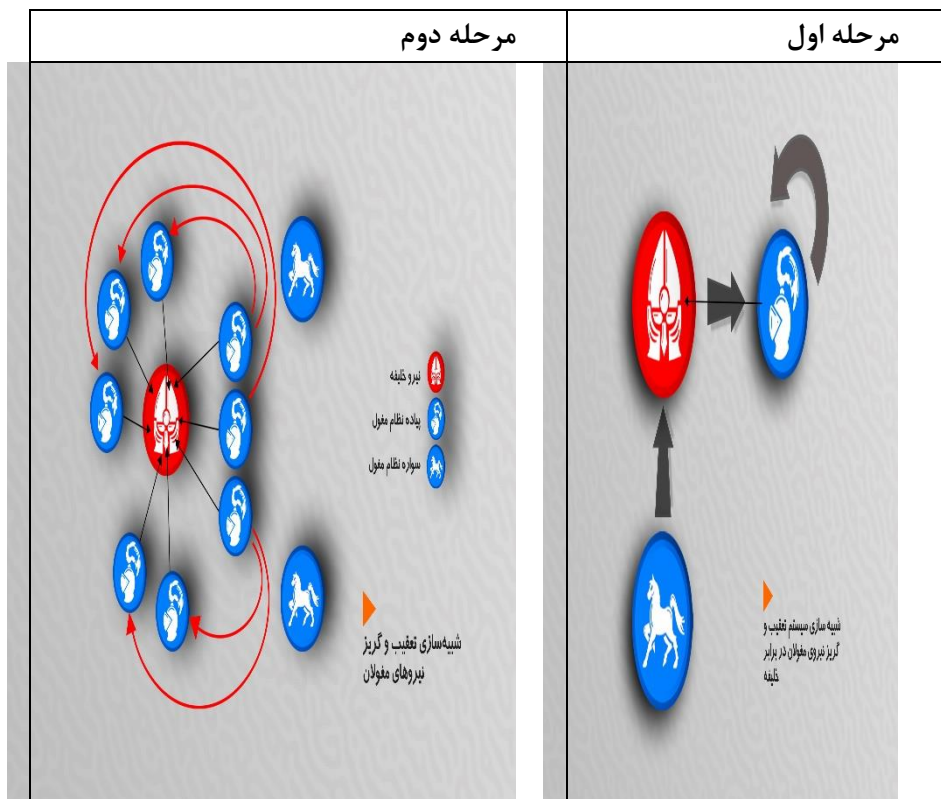
ج. مشورت با خردمندان و ارزیابی مسئله سقوط خلافت

به دنبال موضع‌گیری نابخردانه خلیفه بغداد، هلاکو که از روز حرکت به سوی ایران به مسئله بغداد توجه ویژه‌ای مبذول داشت و تمهیدات سیاسی، نظامی و بهانه‌جویی‌های وی برای فراهم آوردن مقدمات تسخیر بغداد حاکی از تصمیم وی در این مورد بود، لذا دست به مشورت‌های مکرر و استصواب‌های مختلف زد و گاه حتی تظاهر به بیمناکی از حاکمیت عباسی داشت که عمدتاً نوعی بازی سیاسی برای آماده‌سازی افکار عوام و خواص در آستانه وقوع یکی از بزرگ‌ترین وقایع سیاسی، اجتماعی و تاریخی بود، بالاخره نیز تصمیم قطعی بر فتح بغداد گرفت و در سال ۶۵۶ دروازه‌های بغداد به روی مغول باز شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۰۲۳/۲-۱۰۲۴). هلاکو پیوسته با اطرافیان در جهت شروع محاصره مشورت می‌نمود، در این هنگام حسام‌الدین منجم گفت: «این کار شوم است و هرکس با خلیفه درافتاده از بین رفته است»؛ چند دلیل نیز ارائه داد، ولی امرای به اتفاق و بخشیان (رهبانان بودائی) گفتند که باید جنگید (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۶۰). او نظر خواجه

نصیرالدین طوسی را جویا شد. خواجه متوهم گشت، پنداشت که بر سیل امتحان است؛ پس گفت: خلیفه‌هایی کشته‌شده‌اند و اتفاقی نیفتاده و واقع‌ای رخ نداده است و چند مثال نیز آورد. هلاکو گفت: پس از آن چه شود؟ خواجه جواب داد: بجای خلیفه، هلاکوخان بود. آنگاه حسام‌الدین منجم و خواجه نصیرالدین طوسی به امر هلاکو با یکدیگر در این باره بحث کردند و سرانجام قرار جنگ گذاشته شد (جونی، ۱۳۸۳: ۲۸۲/۳-۲۸۳). به نظر می‌رسد این نظر تأثیری در شروع تهاجم نداشت، چراکه نیروهای مغولان قبل از این دوره نیز به سمت بغداد یورش آورده بودند.

د. راهبرد تعقیب و گریز

دواتدار کبیر فرمانده سپاهیان خلیفه عباسی، میان بعقوبه و باجسرا در مسیر خراسان خیمه زد؛ اما زمانی که به وی خبر رسید نیروهای مغول به شمال بغداد رسیدند، همراه سپاهیان برای مقابله با دشمن از دجله عبور کرد. بر این اساس، خلیفه دستوری صادر کرد که او بقیه سپاه را برای مقابله با هلاکو نزدیک خانقین به سمت جاده خراسان برد. ابن فوطی ذکر کرده است که امرای نپذیرفتند که برای جنگ به فرماندهی او خارج شده و با دستور خلیفه مخالفت کردند. دواتدار و سپاهیان با سپاهیان مغول در چند فرسخی شمال باب‌البصره در ۹ محرم سال ۶۵۶ هـ روبرو شدند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۱۹-۳۲۱). همچنین ابن طقطقی ذکر کرده که عدد نیروهای دواتدار نزدیک به ۳۰/۰۰۰ سپاهی بود. مغولان در ابتدای امر شکست خوردند یا تظاهر به شکست کردند (ابن طقطقی، بی‌تا: ۳۲۷-۳۲۸)؛ بنابراین نیروهای خلیفه از تعقیب آنان منصرف شدند و به تاریکی شب خوردند، پس از رود بشیر (یکی از نهرهای فرعی دجل) عبور کرده و تا صبحگاه آنجا ماندند. در واقع آنها از استراتژی تعقیب و گریز استفاده نمودند تا نیروهای خلیفه دچار سردرگمی شوند و نتوانند دوباره ساماندهی نمایند. یکی از مهمترین شیوه‌هایی که مغولان را به شدت در تسخیر بغداد یاری نمود، استفاده راهبرد تعقیب و گریز در برابر نیروهای خلیفه بود، به طوری که ابتدا گروهی از پیاده نظام حمله‌ای را آغاز می‌نمودند، بعد از پیکاری کوتاه، تظاهر به شکست کرده و از معرکه می‌گریختند، سپس با طی مسافتی نیروهای سواره‌نظام مغول از چند جانب، نیروهای خلیفه را در بر گرفتند و موجب شکست آنها شدند. در شکل زیر نوع پیکار میان آنها ترسیم شده است:



شکل ۳: شبیه‌سازی استراتژی تعقیب‌وگریز مغولان (ترسیم نگارنده)

ه. تغییر در مسیر رودخانه دجله

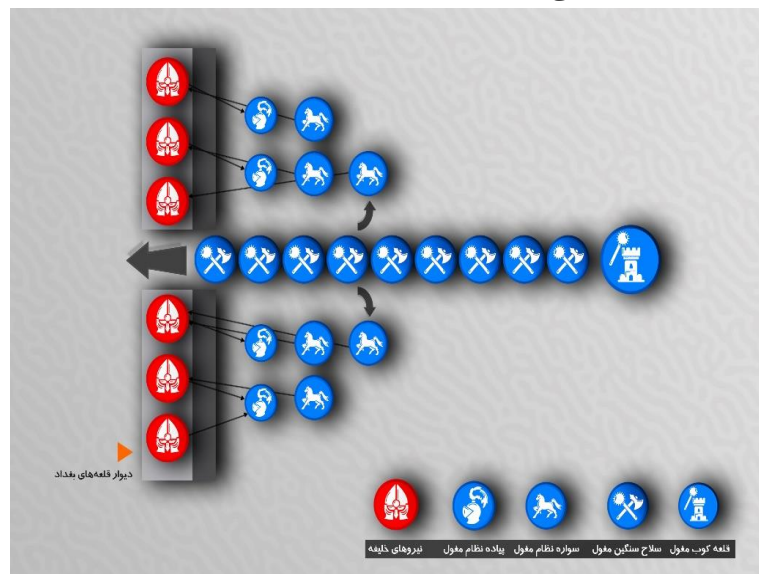
یکی از ویژگی‌های قابل توجه در جنگ‌های محاصره‌ای تحت فرماندهی افسران مغولی، استفاده از جاده‌های محاصره توپوگرافی و محیط طبیعی مناطق اطراف، جهت محاصره بود. به منظور قطع ارتباط با محیط پیرامون و مهروموم کردن شهر، آن‌ها مسیر رودخانه‌ها را تغییر داده، سدهایی مقابل آن می‌ساختند. همچنین با استفاده از دیوارهای آجری و گلدان‌ها مسیرهای ارتباطی را مسدود می‌کردند. این راهبرد نشان از آن دارد که بخش مهمی از اندیشه و ابتکار در گروه‌های مهندسی به‌خوبی آموزش دیده و صنعتگران ماهر قادر به برنامه‌ریزی و اجرای چنین پروژه‌های بزرگ را دارند. بدون یک نیروی کار بزرگ، چنین ایده‌هایی را نمی‌توان انجام داد. ظاهراً قدرت واحدهای محاصره توسط ایلخانان خیلی بر روی فناوری‌های محاصره برتر یا تغییر در توپوگرافی در اطراف شهر محاصره و یا قلعه‌ها متمرکز بودند؛ آن‌ها به توانایی استخدام نیرو نظامی، قرار دادن تعداد زیادی از ماشین‌های محاصره و گروه‌هایی که شبانه‌روز بدون وقفه در پیکار جنگ

بودند، متکی هستند. قبل از شروع محاصره یک فرستاده با پیامی روشن به حاکم شهر یا قلعه فرستاده می‌شد؛ فرستاده یک پیشنهاد ساده و مستقیم ارائه می‌داد (تسلیم و جلوگیری از رویارویی نظامی) (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۱۳۲؛ ساندرز، ۱۳۷۲: ۱۱۸). مرحله بعدی بر اساس پاسخ تعیین می‌شد، اما در واقع تنها پاسخی که مانع از محاصره می‌شد، تسلیم کامل و تأیید حکومت مغولان بود. وقتی به سازمان‌دهی اردوگاه می‌پرداختند زمانی بود که تصمیم به محاصره مکان و ادامه آن داده‌اند. قبل از اینکه شروع به محاصره بغداد نمایند، نیروهای هلاکو منطقه را مورد بررسی قرار داده و دروازه‌های شهر را واکاوی نمودند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۱۲). بعد از چند هفته مغولان تصمیم گرفتند تاکتیک‌های خود را تغییر دهند. این بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری برای نیروی کار و زمان بود؛ از آنجایی که ساختمان‌های شهر و برج‌ها از دیوارهای شهر بالاتر بودند، هنگامی که دستگاه‌های محاصره کامل بر روی آن‌ها نصب شدند؛ در نتیجه مزیت ارتفاع را به دست آوردند (وصاف، ۱۱۳۸: ۳۹-۴۱). علاوه بر این تونل آب منجر به مسدود شدن ارتباط گردید، با وجود این هیچ‌کس نمی‌توانست فرار کند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۰۰-۳۰۱). در یک مورد میانه شب، آب رود بشیر بر منطقه معرکه طغیان کرد و صبح زود مغولان بر نیروهای خلیفه به شکلی وحشیانه حمله‌ور شدند و خلیفه مجبور به عقب‌نشینی شد. در حین عقب‌نشینی سیلاب رود بشیر به آن‌ها برخورد کرد و سواره‌نظام را از حرکت واداشت؛ بنابراین برخی از سپاهیان خودشان را در آب رود انداختند اما نیروهای مغول آن‌ها را تعقیب کردند و تعداد کمی از آنان زنده ماندند تا از میانه جنگی که شکست‌خورده بودند، رهایی یابند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۸-۴۱). پس از شکست سپاهیان خلیفه و عقب‌نشینی آن‌ها، نیروهای هلاکو اسباب کار را برای محاصره بغداد مهیا کردند. ساختار نیروهای نظامی مغولان به گونه‌ای بود که به فرماندهان نظامی و امیران ایرانی اصلاً اتکا و اعتمادی نداشته‌اند؛ چنان‌که جوینی آورده است: عرض گه و شمار لشکر را وضعی ساخته‌اند که دفتر عرض را بدان منسوخ کرده‌اند و اصحاب و نواب آن را معزول (جوینی، ۱۳۸۳: ۲۳/۱-۲۴). تنها در یک مورد هلاکو از کارشناسان و نیروهای نظامی محلی جهت محاصره بغداد به کار گرفت (جوینی، ۱۳۸۳: ۲۸۱/۳-۲۸۲؛ وصاف، ۱۳۳۸: ۴۲).

و. ادوات نظامی (دیوارکوب-منجنیق) در فتح بغداد

گروهی از سپاه در نزدیکی بیمارستان عضدی، کنار پل چوبی مستقر شدند و بخش دیگر در جنوب کنار پل پائینی مقابل قصر تاج استقرار یافتند؛ اما هلاکو هر آنچه را که

در خانقین داشت، رها کرد و در ۱۲ محرم سال ۶۵۶ هـ به سمت بغداد، از راه خراسان با نیروهایی که تعداد آنان به همراه نیروهای کرخ و موصل به ۲۰۰/۰۰۰ سرباز می‌رسید، حرکت کرد (جوینی، ۱۳۸۳: ۲۸۸/۳-۲۸۹). او همراه با نیروهایش در شرق بغداد مقابل برج‌العجمی (دروازه کلوادی) و باب‌الحلبه استقرار یافت (ابن‌فوطی، ۱۳۵۱: ۳۲۳-۳۲۵؛ ابن‌طقطقی، بی‌تا: ۳۲۷)؛ اما جناح راست سپاه به فرماندهی کیتو بوقای، خارج از سور در شمال شهر مقابل بازار سلطان مستقر شدند. این در حالی بود که جناح چپ تحت فرماندهی بایجو نزدیک باب‌البصریه در انتهای جنوب شرقی بغداد استقرار یافت. مغولان نیز آجرهای موجود در خارج از حصار را جمع کردند و به کمک آن‌ها دو دیوار یکی در بخش شرقی و دیگری در قسمت غربی بغداد بنا کردند (Lane, 2018: 118-119). همان‌گونه که پایه‌های دیوار کوب‌هایی را که سنگ یا گلوله‌های آتش پرتاب می‌کرد، بنا کردند و با توجه به آنکه نزدیک شهر بغداد صخره وجود نداشت که از آن‌ها در منجنيق‌ها استفاده کنند (Sinor, 1977: 239-242)، از این‌رو مغولان آجر و ریشه‌های نخل را جمع کرده و نیروهایی را برای آوردن صخره از کوه حمزین و جلولاء فرستادند (عزاوی، ۱۴۱۰: ۱۷۴/۱-۱۷۵). این‌گونه بود که مستعصم دستور به اصلاح حصار بغداد داد؛ بنابراین نبرد در ۲۲ محرم سال ۶۵۶ هـ آغاز گردید و منجنيق‌ها از مرکز، حصارهای برج‌العجمی را به مدت ۶ روز مورد هدف قرار دادند. در خلال محاصره بغداد هلاکو نامه‌هایی نیز به قضات و تاجران و علمایی که در جنگ نبودند، فرستاد (همان، ۱۷۳/۱-۱۷۴).



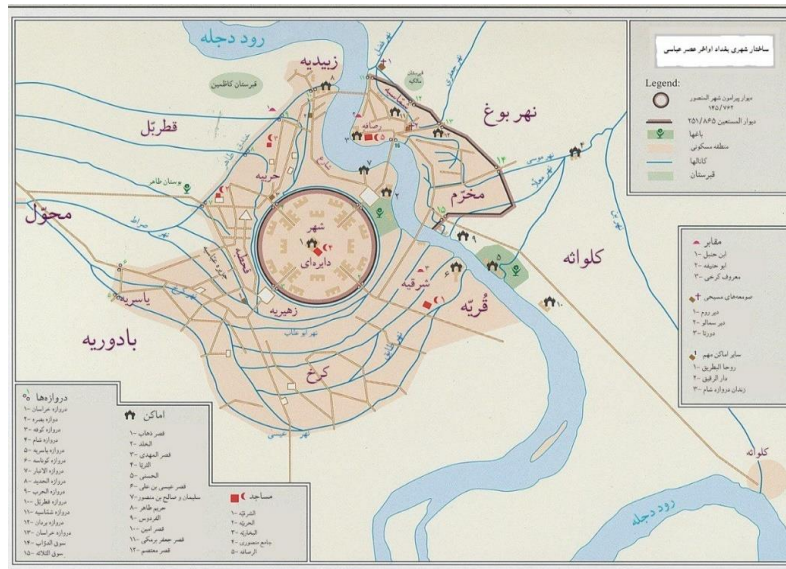
شکل ۴: شبیه‌سازی تخریب دیواره‌های بغداد توسط نیروهای مغولان

در ۲۸ محرم ۶۵۶ هـ برجالعجمی ویران شد و نیروهای مغول وارد آن شدند. اهالی بغداد هنگامی که دیدند مغولان بر این برج دست پیدا کردند، پراکنده شدند. ابن فوطی روایت کرده است که تعداد بسیاری از ساکنان بغداد را گرفتند و کسانی را که در حال گریز بودند، اعدام کردند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۹). مستعصم نیز درحالی که امرایی از خانواده عباسی و رؤسای دربار خلافت گرد او جمع شده بودند، خارج شد و همگی آن‌ها جز مستعصم سرشان قطع شد؛ زیرا وی مطابق با قوانین یاسا که چنگیزخان وضع کرده بود، به سینه‌اش ضربه‌ای وارد شد و به قتل رسید. سپس مغولان به شهر حمله کرده و با شمشیر به تمام اهالی شهر در چندین روز حمله کردند. تا آنجا که برخی، تعداد کشته‌شدگان را حدود ۸۰۰/۰۰۰ نفر دانسته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۰۳/۱۳-۲۰۴؛ پطروشفسکی، ۱۳۴۷: ۱۵۲/۱-۱۵۳).

هیچ کس جان سالم به‌در نبرد مگر کسانی که در چاه‌ها و یا آبراه‌های کثیف و آلوده پنهان شده بودند، اما تاجرانی که روابط تجاری با مغولان داشتند، با پرداخت صک (صکوک در اصطلاح عرب‌ها به معنی چک و سفته و اوراق بهادار است) امان یا یارلیغات نگهبانان مغول را برای حمایت از خود گرفتند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۲۷؛ قلشندی، بی‌تا: ۴۶۶/۴؛ ابن‌خلدون، ۱۹۹۲: ۷۷۹/۴). به‌نظر می‌رسد هلاکو برای محافظت بغداد تلاش کرد کمترین تخریبی بر آن وارد شود و به همین علت دستوراتش را مبنی بر تعمیر و مرمت بازارها و مکان‌های ویران‌شده در آن صادر کرد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۲۸). ابن طقطقی در این باره چنین می‌نویسد: «هلاکو پس از پیروزی، علما را در مدرسه مستنصریه گرد آورد تا از آنان برای حکومت خود فتوا بگیرد. او سؤال کرد: سلطان کافر عادل بهتر است یا سلطان مسلمان ستمکار؟ علما پس از کنکاش عاقبت علی‌رغم میل خویش فتوا دادند که سلطان کافر ارجح است و از آن پس منابع بر این باور شدند که هلاکو، اگرچه کافر بود، عدالتی تمام داشت» (ابن طقطقی، بی‌تا: ۳۲۸).

نطنزی در این باره چنین می‌نویسد: «هلاکو بر تخت خلافت مستولی شده و اعلام دین را زیر پی سپردند. چنان شد که گوئی روز رستاخیز آمده است و پس از قتل خلیفه رسم خلافت در اقطار زمین عاقل ماند» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۴۷). هلاکو و فرزندانش بغداد را مرکز حکومت خود ساختند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۹۴/۱). از آن پس بغداد پایتخت زمستانی حکومت جدیدالتأسیس ایلخانی قرار گرفت. هلاکو برای آرام ساختن مردم چنین اظهار داشت: «ما بحمدالله هم جهانگیریم و هم جهاندار. با یاغی جهانگیریم و با ایل جهاندار» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۰۲۳/۲-۱۰۲۴). بدین ترتیب حکمرانی خلفای عباسی در بغداد

که بیش از پنج قرن تداوم یافته بود، با راهبردهای نظامی سنجیده مغولان و دستگاه فاسد خلافت به فروپاشی و اضمحلال آن ختم گردید.



شکل ۵: نقشه عمومی محلات شهر بغداد هنگام تهاجم مغولان (ترسیم نگارنده)

۵. نتیجه

در بررسی‌های تاریخی مربوط به سقوط بغداد، معمولاً به کارآمدگی و فناوری سپاه مغولان بی‌توجهی می‌شود و عمده مورخان، همهٔ اسباب برافتادن خلافت اسلامی را در ضعف درونی این ساختار می‌جویند. این در حالی است که دستگاه جنگی عظیم مغول با بهره‌گیری از دانش فنی مردم مغلوب خود و استفاده از تجربیات آنان، سرمایه‌ای بزرگ داشت که به هنگام رویارویی با مسلمانان غیرقابل انکار بود. آن‌ها زمانی پا به سرزمین‌های اسلامی گذاشتند که تکنیک‌های محاصره و رخنه در دژها از طریق نقب زدن و یا ویران کردن استحکامات با گلوله‌های آتشین را دارا بودند. استفاده از قدرت آتش در نبردها، فنی بود که مغولان از چینیان آموختند؛ همان‌طور که در بخش نیروی انسانی سپاه، متکی به مردم شمال چین بودند. دستگاه جاسوسی منظم و ایجاد رعب و وحشت نیز بخش مهمی از سیاست نظامی آن‌ها بود. در فتح بین‌النهرین، سازماندهی صحیح سپاه مغول و استفادهٔ هوشمندانه از شرایط جغرافیایی و عوارض طبیعی مخصوصاً رودها، عامل مهم غلبه بر دستگاه نظامی خلافت بود. به هنگام رویارویی نیز، راهبرد تعقیب و گریز که نشانه‌ای از خصلت چابکی مردم شبان و کوچ‌رو است، برگ برندهٔ مغولان بود و سپاه رقیب را حسابی به ستوه می‌آورد. مغولان همچنین از قدرت

نیروهای ناراضی در بغداد استفاده کردند و با همراه کردن اندیشمندان و نظرخواهی از آنان، زمینه ذهنی را برای حذف خلافت فراهم نمودند. در نهایت، مجهز بودن به فناوری برتر منجنیق یا دژکوب، سبب گشت تا هیچ حصار و دیواری نتواند سدّ راه مغولان باشد و بغداد پذیرای هلاکو گشت.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالجیل، ۱۴۰۷.
- ابن الطقطقی، الفخری فی الادب السلطانیة و الدول الاسلامیة، بیروت، دارالقلم العربی، بی تا.
- ابن تغری، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، الموسسه المصریة العامه، ۱۳۴۲.
- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون (العبر و دیوان المبتدا...)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲.
- ابن عربی، تاریخ مختصر الدول، بیروت، دارالمشرق، ۱۳۰۷.
- ابن فوطی، الحوادث الجامة و التجارب النافعة فی المائه السباعه، بغداد، الفرات، ۱۳۵۱.
- ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.
- الفیل، محمدرشید، «الحاله الاقتصادیة لمدينة بغداد اثناء الحكم الأیلخانی ۱۲۵۸-۱۳۳۶»، کلیه الآداب جامعه بغداد دوره ۶، شماره ۱، ۲۹۳-۳۳۰، ۱۳۴۱.
- بناکتی، تاریخ بناکتی: روضه اولی الالباب فی معرفه التواریح و الانساب، تهران، انجمن آثار علمی، ۱۳۷۸.
- بیانی، شبیرین (اسلامی ندوشن)، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، جلد یکم، تهران، نیل، ۱۳۴۷.
- پلان، کارپن، سفرنامه، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، فرهنگسرای یساولی، ۱۳۶۳.
- پی ن رشیدوو، سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق (میان سال‌های ۱۲۵۸ و ۱۳۳۵ میلادی)، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۱.
- جوزجانی، قاضی سراج، طبقات ناصری، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۲.
- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۳.
- خصبک، جعفر حسین، العراق فی عهد المغول الایلخانیان، بغداد، العانی، ۱۹۶۸.
- دونالد استروسکی، تما و ساختار اداری دوگانه امپراتوری مغول، ترجمه یزدان فرخی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۶.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۹.
- رشیدالدین، فضل‌الله، جامع التواریح، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی‌طبری، تهران، البرز، ۱۳۷۳.
- رنه گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ساندرز، جان جوزف، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- عزای، عباس، تاریخ‌العراق بین احتلالین، قم، الشریف‌الرضی، ۱۴۱۰.

- قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء*، تصحيح محمدحسين شمس‌الدين، بيروت، دارالکتب العلميه، بی تا.
- کتبی، ابن شاکر، *فوات الوفيات*، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارالکتب العلميه، ۲۰۰۰.
- مارکوپولو، *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، ترجمه عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- هدریک، دانیل، *تاریخ فن‌آوری در جهان*، ترجمه فرج‌الله احمدی، تهران، دانش نگار، ۱۳۹۸.
- وصاف، عبدالله بن فضل‌الله، (وصاف الحضرة)، *تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول*، تهران، کتابخانه ابن‌سینا، کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸.
- Allsen, T, *Mongol Imperialism: The Policies of Grand Qan Mongke in China, Russia and the Islamic Lands 1251- 1259*, Berkeley, 1987.
- , *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, Cambridge: mass, 2001.
- , “The Circulation of Military Technology in the Mongolian Empire”, in *Warfare in Inner Asian History*, ed. N. Di Cosmo, Leiden, 2002.
- Ayalon, D, *Gunpowder and Fire Arms in the Mamluk Kingdom*, 2nd ed. London, 1978.
- Dawson, C, *Mission to Asia. Narratives and letters of the Franciscan missionaries in Mongolia and China in the thirteenth century*, Translated by a Nun of Stanbrook Abbey, New York, 1955.
- Fennell, J, *The Crisis of Medieval Russia 1200- 1304*, London and NewYork, 1983.
- Franke, H, “Siege and Defense of Towns in Medieval China”, in *Chinese Ways in Warfare*, eds. F. A. Kierman, and J. K. Fairbank, Cambridge: Mass, 1974.
- Hong, Y, *Weapons in Ancient China*, New York and Beijing, 1992.
- Hsiao, C, *The Military Establishment of the Yuan Dynasty*, Cambridge: Mass, 1978.
- Lane, George, *A short history of THE MONGOLS* , New York - london: I.B.TAURIS & CO.Ltd, 2018.
- Martin, D. H, *The Rise of Chingis Khan and his Conquest of North China* Baltimore, 1950.
- Morgan, D. O, “The Mongol Armies in Persia”, *Der Islam*, 1979.
- Needham, J, *Science in Traditional China. A Comparative Perspective*, Hong Kong, 1981.
- Nicolle, D, *Arms and Armour of the Crusading Era 1050- 1350 Islam, Eastern Europe and Asia*, 2nd ed. London and Mechanicsburg: Pennsylvania, 1999.
- Sinor, D, “On Mongol Strategy”, *Inner Asia and its Contacts with Medieval Europe*, London, 1977.